

برای توقف جنایات جنگی دولت اسرائیل در غزه جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین باید قدرتمندتر به میدان بیاید!

با پایان آتش بس موقت و مبادله گروگان ها، دولت اسرائیل کمپین بی سابقه بمباران مردم فلسطین در نوار غزه را از سر گرفته است. شاهدان عینی و خبرنگارانی که پیامد این کمپین جنگی علیه مردم غزه را به قلم و تصویر می کشند، همه از ابعاد هولناک جنایات جنگی و نسل کشی دولت اسرائیل گزارش می دهند. بنا به گزارش ها بمباران شهر خان یونس، سنگین ترین، ویرانگرترین و پرتلفات ترین بمباران ها از آغاز جنگ تاکنون بوده است. این بمباران ها توأم با عملیات گسترده نیروهای ارتش اسرائیل در جنوب غزه شمار تلفات را به طور بیسابقه ای بالا برده است. دولت اسرائیل در حالی به ساکنان خان یونس هشدار داده که منطقه را ترک کنند که هیچ نقطه امنی در غزه وجود ندارد. فقط در دو روز بعد از پایان آتش بس موقت، پیکر بی جان بیش از ۷۵۰ نفر به بیمارستان ها انتقال یافته است. صدها کشته و زخمی زیر آوار دفن شده اند و بمباران های ممتد مجال خارج کردن آنها از زیر آوار را نمی دهد. از آغاز این جنگ تاکنون حدود ۱۶ هزار نفر و در میان آنها بیش از ۶ هزار کودک جان خود را از دست داده اند. ابعاد جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در نوار غزه چنان هولناک است که حتی رجب طیب اردوغان فاشیست که خود جنایات جنگی علیه مردم کردستان در ترکیه، سوریه و عراق را در کارنامه دارد اعلام کرده که نتانیاهو به عنوان جنایتکار جنگی باید محاکمه گردد. در حالی که جنایات جنگی و نسل کشی بنیامین نتانیاهو در غزه ادامه دارد، طنز مضحک آن است که دادگاه اسرائیل رسیدگی به پرونده فساد مالی وی را که از هفتم اکتبر به حالت تعلیق در آمده بود را، از سر گرفته است.

از آنجا که دولت آمریکا و هم پیمانان اروپایی آن در ناتو با عبارت پردازی های متفاوت با آتش بس دائم و قطع



صف بندی اپوزیسیون چپ و راست در قبال نسل کشی فلسطینان توسط دولت اسرائیل



اعلامیه کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایران
به مناسبت ۱۶ آذر
روز دانشجو

اطلاعیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست
بمناسبت
روز دانشجو ۱۶ آذر
روز مبارزه علیه
دیکتاتوری،
چه سلطنتی
و چه اسلامی!

* در دفاع و نقد تشکل های کارگری!*



* دستمزد، رزمگاه محوری مبارزه طبقاتی*



* روایتی از وضعیت کارگران زن فروشگاه های زنجیره ای*

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تلفن با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تلفن با
کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشا)

takesh.komalah@gmail.com

در نواره غزه را پایان دهد. برای تحمیل آتش بس و توقف جنایات جنگی دولت اسرائیل در غزه لازم است جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین به قدرت بیشتری به میدان بیاید.

سرانجام برای رهایی از این نسل کشی و جنایات جنگی راهی جز این وجود ندارد که کارگران و مردم ستمدیده فلسطین و کارگران و مردم نیروهای صلح طلب و ترقی خواه در اسرائیل متحدانه و در همبستگی با هم بر علیه این دولت دست راستی که بقای خود را در پایمال کردن حقوق فلسطینیها و کشتار روزمره آنها می داند، برخیزند. مردم ستمدیده فلسطین تنها با اتحاد و همبستگی با کارگران و توده های مردم زحمتکش و جنبشهای پیشرو اجتماعی در اسرائیل، تداوم مبارزه متحدانه خود و جلب حمایت و همبستگی بشریت آزادیخواه و برابری طلب در سرتاسر جهان و مرزبندی قاطع با یهودی ستیزی جریان های ارتجاع اسلامی می توانند راهی برای برون رفت از این وضعیت نابسامان، بازگشت آوارگان به سرزمینهایی که از آن رانده شده اند و تشکیل دولت مستقل فلسطین در این سرزمینها، بیابند. زمینه های این همبستگی فراهم است. حقانیت مطالبات و مبارزات مردم فلسطین، مقبولیت جهانی حق تشکیل دولت مستقل، وجود نهادها و طیف های گسترده ای از کارگران و نسل جوان صلح طلب در اسرائیل و نیروی همبستگی جهانی می تواند پروسه رهایی فلسطینیان و همزیستی انسانی مردم اسرائیل و فلسطین در جوار هم را تسریع کند. برای تحقق خواست های اساسی تر مردم فلسطین، تشکیل دولت مستقل اولین گام ضروری است که باید برداشته شود. با تشکیل و به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین طبقه کارگر و مردم محروم فلسطین در موقعیت مناسب تری برای تعقیب خواست های طبقاتی و آزادیخواهانه خود و مبارزه علیه فساد و ارتجاع داخلی قرار می گیرند.

اما برداشتن این نخستین گام و آغاز پروسه واقعی صلح و آشتی در منطقه، بدون حل مشکل میلیون ها آواره فلسطینی پراکنده در منطقه، بدون توقف سیاست شهرک سازی های یهودی نشین، بدون بیرون رفتن نیروهای اشغالگر از سرزمین های فلسطینی، بدون در دستور گذاشتن پروژه های بازسازی ویرانگری های چندین ساله و بدون آزادی کلیه فلسطینیان محبوس در زندان های اسرائیل، تحقق نخواهد یافت. در عین حال با تشکیل دولت رسمی و مستقل فلسطین، میدان مانور و سوءاستفاده های تاریخی دولت های مرتجع منطقه و ارتجاع اسلامی که از مظلومیت مردم فلسطین، برای تداوم حاکمیت خود در کشورهایشان و یا کسب نفوذ در میان مردم منطقه بهره برداری میکنند، تنگ تر می شود.

بمبارانها مخالفت می کنند، مسئولیت کامل قتل عام مردم فلسطین در غزه را بر عهده دارند. آتش بس موقت که امکان دسترسی روزنامه نگاران به غزه را فراهم آورد، ماهیت و جوانب دیگری از ابعاد بی امان کمپین بمباران دولت اسرائیل و جنایات آن در غزه را برملا ساخت. در حالی که آمار تلفات در زمان جنگ هرگز دقیق نخواهد بود، گزارشی در نیویورک تایمز از قول کارشناسان می گوید «که حتی یک مطالعه محافظه کارانه از آمار تلفات گزارش شده از غزه نشان می دهد که سرعت مرگ و میر در طول کارزار جنگی اسرائیل در این قرن بی سابقه بوده است. آنها می گویند که مردم در غزه سریعتر از مرگبارترین لحظات حملات تحت رهبری ایالات متحده در عراق، سوریه و افغانستان که خود به طور گسترده توسط گروه های حقوق بشر مورد انتقاد قرار گرفتند، کشته می شوند.»

دولت اسرائیل با توجیه مقابله با خطر تروریسم حماس و تلاش برای نابودی آن از بمب های قدرتمند، تسطیح محله ها و تخریب ساختمان های بلند استفاده می کند، تاکتیکی که به طور اجتناب ناپذیر تلفات غیر نظامیان را بشدت بالا می برد. یکی از اهداف این بمباران ها ویران کردن همه زیر ساخت های غیر نظامی و کشتار و ایجاد هراس و وحشت در میان مردم غزه است. ابعاد کشتار و ویرانگری دولت اسرائیل در غزه چنان بی سابقه است که دولت آمریکا و دیگر متحدین غربی آن نمی توانند وانمود کنند که نمی دانند در غزه چه خبر است. دولت اسرائیل هدف خود را نابودی حماس تعریف کرده است، اما در عمل نشان داده که کشتار و افزایش اجساد غیر نظامیان و اخراج دسته جمعی فلسطینی ها از نوار غزه هم تاکتیک و هم بخشی از استراتژی جنگی ارتش اسرائیل است. دولت اسرائیل اگر چه هدف خود را نابودی حماس تعریف کرده است، اما با این جنایات جنگی و تداوم اشغالگری بستر رشد جریان های ارتجاعی و تروریست جنبش اسلام سیاسی مانند حماس و سازمان جهاد اسلامی در میان مردم فلسطین را بیشتر فراهم می سازد.

اکنون که جنایت جنگی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه در ابعاد بی سابقه ادامه دارد، خواست فوری جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین آتش بس و قطع بی درنگ جنگ است. آتش بس، موانع سر راه صلح پایدار را از بین نمی برد. بویژه در شرایط کنونی به دلیل اینکه در اسرائیل یک دولت دست راستی و فاشیست قدرت را در دست دارد و دولت آمریکا و هم پیمانان اروپایی آن در ناتو بی قید و شرط از جنایات آن حمایت می کنند، دستیابی به چنین توافقی بعید به نظر می رسد. اما آتش بس می تواند کمپین وحشیانه کشتار جمعی و نسل کشی

هلمت احمدیان

صف بندی اپوزیسیون چپ و راست در قبال نسل کشی فلسطینان توسط دولت اسرائیل



موضع گیری در قبال "جنگ" حماس و دولت اشغالگر اسرائیل و مسئله فلسطین، یکی از تندپیچ های سیاسی بود که راست و چپ اپوزیسیون ایرانی را به صف بندی های بارزتری کشاند. در کلی ترین سطح سه دسته بندی را میتوان برشمرد، که دو تای آنها کاملا جانبدارانه و به نفع یکی از طرفین "جنگ" است و سومی با رویکردی چپ و سوسیالیستی که بر علیه هر دو طرف درگیر در "جنگ"، همراه و همسو با همه انسان های آزاده و جنبش های ضد جنگ، در محکومیت اشغالگری و ژنوساید و دفاع حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین ایستاده است. در میان صف سوم هم گرایشاتی هستند که ظاهرا علیه هر دو سوی "جنگ" هستند اما موضع گیری هایشان عملا در خدمت یکی از دو طرف ارتجاعی قرار می گیرد که پرداختن به پاره ای از توجیحات آنها تاکید اصلی این نوشته است.

دسته اول جریانات دست راستی پرو غرب از سلطنت طلبان گرفته تا جریانات ناسیونالیست ایرانی هستند که تمام قد به بهانه حمله حماس به اسرائیل و به اصطلاح وابستگی این جریان به جمهوری اسلامی، با شعارهایی از قبیل "نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران" و "سر مار جمهوری اسلامی است، سر مار را باید زد"، در واقع همان رویاهای همیشگی شان را تعقیب می کنند که سرنگونی جمهوری اسلامی به کمک آمریکا و متحدینش صورت بگیرد. این دسته اگر در روزهای اول بعد از حمله حماس به غزه در هفتم اکتبر، جو را به کمک مدیای جهان سرمایه داری میدان داری می کردند، با یک طرفه شدن جنگ و تبدیل آن به یک نسل کشی عربان فلسطینیان از سوی اسرائیل به سرعت منزوی شدند. این دسته همسو با مدیای آمریکا و کشورهای متروپل غربی موضعشان دفاع از حکومت فاشیست و اشغالگر نتانیاهو است و همسو با راسیستی ترین جریانات غرب، به صورت دستجات کوچک فاشیستی عمل می کنند.

دسته دوم جریانات مذهبی و حزب الهی هستند که از موضعی ارتجاعی و یهودی ستیزانه به امر فلسطین برخوردار می کنند. طرفداران این دسته آگاهانه از نقش و کارکرد اسلام سیاسی و جهنمی که این جریانات بویژه در خاورمیانه

بوجود آورده اند، چشم پوشی می کنند. آنها نتانیاهو را نماینده مردم اسرائیل قلم داد می کنند در حالیکه قبل از شروع این جنگ او و دولتش تحت فشار اعتراضات گسترده داخلی در اسرائیل بود و صحبت از در محاکمه و دادگاهش می شد.

دسته سوم همانگونه که اشاره شد نیروهای چپ و سوسیالیست هستند که "اما و اگر" برای ضدیت شان با هر دو سوی این جنگ ارتجاعی نمی تراشند و در محکومیت جنگ و ضدیت بنیاد گرایی اسلامی و یهودی تردیدی بخود راه نمی دهند و تمام قد در جبهه سوم در کنار همه جنبش های مترقی جهانی ایستاده اند. یک موضع گیری چپ و کمونیستی مجاز نیست تحت تاثیر پروپاگاندا و جنگ رسانه ای، واقعیات را نادیده و یا تحریف می کنند و به دفاعی محافظه کارانه از یکی از دو صف ارتجاعی و اشغالگر رویکرد داشته باشد.

اگر از این دو دسته اول و دوم، یعنی "پرو غربی ها" و "جریانات مرتجع و داعشی" که موضعشان مشخص است و تمام قد طرفدار یکی از دو سوی این "جنگ" هستند و تکلیف ما با آنها روشن است بگذریم، متاسفانه بخشی از نیروهایی که ظاهرا مخالف هر دو دسته اول هستند، اما از یک طرف با "بزرگ نمایی نقش اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی" و از طرف دیگر "ضد امپریالیست دانستن جمهوری اسلامی" و جریانات اسلامی، موضع گیریشان خواسته یا ناخواسته عملا به یکی از این دو دسته ارتجاعی و امپریالیستی کمک می کند. موضع گیری آنها را در نگاه به بعضی از پارامترها از قبیل تاریخ و ریشه این جنگ و تجارب مبارزاتی بطور اجمالی اشاره از نظر می گذرانیم.

تحریف و بی توجهی به تاریخ

جنگ و کشمکش بین فلسطین و اسرائیل از حمله جنایتکارانه حماس در هفتم اکتبر که به سان "برکتی" برای نتانیاهو عمل کرد، شروع نمی شود. این "جنگ" (بخوان اشغالگری) ریشه در تاریخی ۷۵ ساله دارد که مملو از کشتار و تحمیل بی حقوقی آپارتایدی بر

مردم فلسطین است که مرور آن در این نوشته نمی گنجد. حماس و حزب الله، نماینده مردم فلسطین نیستند، بلکه محصول ضعف نیروهای چپ و دمکرات در فلسطین و ناتوانی دولت خودگردان محمود عباس و کمک و اغماض دستگاه های اطلاعاتی اسرائیل و امپریالیستی هستند. حمله ۷ اکتبر حماس به اسرائیل، نه از روی نقشه های دیکته شده و از قبل طرح ریزی شده متحدین و یاری رسانان سیاسی و نظامی حماس در ایران و لبنان و قطر و ...، بلکه بیشتر از سر استیصال و بی ربط بودن این جریان ارتجاعی به حقوق مردم فلسطین بود.

این استدلال که حماس طی "انتخاباتی" در نوار غزه به قدرت رسیده به همان اندازه موضوعیت دارد، که بپذیریم جمهوری اسلامی با رای مردم در ایران به قدرت رسید. امری که خود را این توضیح بی نیاز می بیند که تحمیل جریانات ارتجاعی مانند حکومت اسلامی ایران، داعش، طالبان و حماس بخشا به خاطر ضعف و به کج راه رفتن نیروهای چپ و آزادیخواه از یک طرف و از طرف دیگر عمل کردن نیروهای حزب الهی بعنوان "سوپا اطمینان" در مقابل هر نوع صدای انقلابی و رادیکال و سوسیالیستی در دوره هایی در این جوامع ارزش مصرف برای قدرت های امپریالیستی داشته است.

از این روی نیروهای چپی که تاریخ مبارزات حق طلبانه مردم فلسطین را نادیده می گیرند و جنایتکاری و توحش حماس را در هفتم اکتبر مهم تر از قتل عام و نسل کشی بدنال آن از طرف اسرائیل کم رنگ نشان می دهند و از این رهگذر آدرس غلط می دهند و حماس را به جای حق طلبی مردم فلسطین می نشانند، عملا "آب به آسیاب جریانات پرو غرب می ریزند" و با آمریکا و اسرائیل و ... همسو می شوند، چرا که آنها عملا این نتیجه را می گیرند که "اسلام سیاسی" خطرناکتر از غاصبان اصلی نان و جان بشریت و حامیان دوره ای این جریانات مرتجع اسلامی است. این رویکرد "روی دیگر همان سکه ای است" که نیروهای اسلامی را "ضدامپریالیست" می داند و به این بهانه به حامیان این جریانات تبدیل می شوند. یکی از نمونه های تاریخی این رویکرد موضع گیری نیروهای "چپی" است که جنگ

ایران و عراق را "جنگ میهنی" نامیدند



→ و همدوش پاسداران عازم جبهه ها شدند!

فراسوی ادعاها و آرزوها

طرفین "جنگ" و حامیانشان و دست راستی ترین جریانات فاشیستی مدعی نابودی و محو طرف مقابل هستند. نتانیاهو روی پاکسازی کامل نوار غزه و نابودی حماس پافشاری می کند و جریانات اسلامی نابودی یهودیسم را جار می زند، اما این ادعاها بیشتر از اینکه به معادلات سیاسی و توازن قوا و فکت های عملی استوار باشد، ادعا و آرزو و عریبه کشی های فاشیستی است. نه حامیان حماس از قبیل جمهوری اسلامی، حزب الله لبنان، قطر و ... خواهان گسترش جبهه های جنگند و نه آمریکا و متحدینش! این جنگ برای متحدین آمریکایی و غربی اش، جنگی پر هزینه است و به نفع آنها نیست. برای آمریکا و غرب هنوز جنگ اوکراین و رقابت با روسیه و چین در اولویت است. هنوز جریانات مرتجع اسلامی در کشورهای بحرانی در خاورمیانه برای قدرت های امپریالیستی کارکرد دارند و آنها به جای تعیین تکلیف، در فکر بهره بری از جریانات اسلامی "رام شده" در این کشورها هستند و و این جریانات مرتجع هم در تلاشند از این تناقضات و شکاف ها از غرب و آمریکا امتیاز بگیرند.

به این فاکتورها باید تاثیرات افکار عمومی جهانی را که هر روز بیشتر به دفاع از مردم فلسطین رویکرد دارد، اضافه کرد. ما در پرتو گسترش اعتراضات جهانی و افزایش حمایت بشریت آزاده از مردم فلسطین شاهد عقب نشینی های فریب کارانه اسرائیل و متحدینش هستیم، بگونه ای که آنها را به "حقوق بشر"

ایرانی یعنی جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه روبرو بوده اند و بلندگوهای تبلیغاتی فارسی زبان گرایشات راست در این دوره مرتبا کوشیده اند که حماس را نماینده مردم فلسطین قلمداد کنند با نوعی بی تفاوتی برخورد کرده اند.

در مقابل این کم رغبتی وظیفه کمونیست ها و چپ ها این نیست که با تبلیغات غرب برای تغییر صورت مسئله همراه شد، بلکه بعکس باید بی ربطی حماس و جمهوری اسلامی را به امر فلسطین با بازخوانی تاریخ مبارزات دهه ها مبارزات این مردم بویزه به نسل جوان نشان داد.

تاکیدی روی راه حل و وظایف

ارائه راه حل ها بر اساس استراتژی های مختلف و توازن نیرو صورت می گیرد. قطع بدون قید و شرط جنگ اولین قدمی است که اکنون بشریت آزادیخواه فریاد می زند و اسرائیل و آمریکا و بقیه را به عقب نشینی هایی وادار کرده است.

اما حتی تحقق کامل آتش بس و آزادی گروگانها و کمک رسانی به مردم در نوار غزه هم به معنای پایان این کشمکش تاریخی نیست. این بحران تنها با برسمیت شناختن حق داشتن سرزمین خود برای فلسطینیان و حق تعیین سرنوشت آنها می تواند پایان یابد. این امر با حمایت جهانی مردم آزادیخواه و نیروهای چپ و سوسیالیست عملی است. همزمان باید نشان دادن که حقوق بشر مجامع امپریالیستی و دفاعشان از دولت نژادپرست و فاشیست اسرائیل ننگی دیگر بر کارنامه جنایات آنهاست.

نیمه اول آذر ۱۴۰۲ / نیمه اول دسامبر ۲۰۲۳



کذایی شان متوسل کرده و وارد پروسه "آتش بس انسانی" شان کرده است. کسی نقش و تاثیر جنبش ضد جنگ در دفاع از ویتنام را فراموش نکرده است. تجربه ای که نهایتا آمریکا را به شکست و عقب نشینی واداشت.

صدای سوم و جنبش جهانی ضد جنگ

بخشی از نیروهایی که ظاهرا مخالف هر دو سوی درگیر در "جنگ" هستند مدعی هستند، نباید با وجدان بیدار ضد جنگ در جهان که در مقیاس های وسیع و پر شمار در تظاهرات های بی سابقه در جریان است همراهی کرد، چون این حرکت ها آلوده به وپروس های حزب الهی است. آنها در جستجوی فکت یا مواردی در تظاهرات های دهها هزار نفری که غالبا از طرف شهروندان اروپایی و آمریکایی پیش می رود تلاش دارند تصویر یک "حزب الهی" را پیدا کنند که خوراک تبلیغ متدولوژی انحرافی خود بکنند. اگر چه نگاهی به رژه های خروشان این تظاهرات ها پوچی این ادعا را نشان می دهد اما به فرض قبول شرکت انسانهایی به گرایش اسلامی در جنبش ضد جنگ، مگر غیر از این است که نیروی اصلی و محرکه این تظاهرات انسانهای آزادیخواه است و این عرصه هم مانند همه عرصه های مبارزاتی مملو از گرایشات مختلف است و تنها تلاشی هدفمند و شرکت فعال نیروهای انقلابی و متعهد است که به هر حرکتی جهت درست را نشان می دهد.

حمایت مردم ایران از فلسطین اگر چه با فراخوان های حمایتی تشکل های کارگری، دانشجویی، بازنشستگان و محلات همراه بوده، اما این امر از آنجا که خود این مردم با حماس

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای

سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند-



اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو



در شرایطی به شانزدهم آذر روز دانشجو نزدیک می شویم که بیش از یک سال از خیزش انقلابی ژینا می گذرد. جنبشی که پایه های حکومت اسلامی سرمایه داران را لرزاند و به رغم فروکش اعتراضات خیابانی تحول بزرگی را در آگاهی و ذهنیت توده ها ایجاد کرد، دستاوردهایی را رقم زد و به رغم تشدید سرکوب در اشکال مختلف هنوز ادامه دارد. این خیزش نیز بر متن تعمیق بحرانهای اقتصادی و اجتماعی به محرکی برای مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر تبدیل شده و میل درونی کارگران را برای مبارزه قوت بخشیده است. تداوم و گسترش جنبش مطالباتی کارگران و بازنشستگان، ایستادگی شجاعانه زنان و مقاومت جنبش دانشجویی در برابر سرکوب ها بخشی از همین تحولات است. رژیم جمهوری اسلامی که مانند مار زخم خورده به خود می پیچید از سر استیصال تلاش کرد که جامعه را به قبل از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ بازگرداند. اما موج پی در پی در پی اعدام ها و بگیر و ببند فعالین جنبش های اجتماعی و اعتراضی، تهاجم برنامه ریزی شده و گسترده علیه زنان برای تحمیل حجاب اسلامی و تعرض به جنبش دانشجویی با هدف مرعوب کردن جامعه و بازپسگیری دستاوردهای این جنبش انقلابی نه تنها جامعه را مرعوب نکرده است، بلکه با خروج مبارزه پاسخ گرفته است. جنبش دانشجویی همانطور که در ۲۸ شهریور سال گذشته در حالی که کردستان انقلابی را شور اعتراض و مبارزه علیه قتل دولتی ژینا فرا گرفته بود در ابعاد کم سابقه وارد عمل شد و با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "ما همه مهسا هستیم بجنگ تا بچنگیم" محیط دانشگاه را به میدان اعتصاب و برپائی تجمع های اعتراضی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کرد، در این دوره هم یکی از کانون های داغ مقاومت در مقابل تعرض برنامه ریزی شده رژیم اسلامی به دانشگاهها بوده است. احضار، بازداشت و اخراج و پرونده سازی برای دانشجویان و اساتید مبارز، اعزام آخوند و بسیجی و روضه خوانها به دانشگاه، شدت عمل نیروهای مزدور حراست علیه دانشجویان بی حجاب نه تنها جنبش دانشجویی را مرعوب نکرده است، بلکه دانشگاه را به یکی از دژهای دفاع از دستاوردهای جنبش انقلابی

ژینا تبدیل نموده است.

اما این تحول رادیکال در جنبش دانشجویی پیشینه تاریخی دارد. اگر به گذشته های دورتر نپردازیم، جنبش دانشجویی در دوره بعد از قیام سال ۵۷ و در کشاکش بین انقلاب و ضد انقلاب، دانشگاه را به میدان نبرد با ضد انقلاب اسلامی تبدیل کرد. زمانی که ضد انقلاب اسلامی تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" و با تصفیه های خونین سنگر مقاومت دانشگاه را تسخیر کرد، اینبار دانشجویان مبارز در زیر پوست اختناق پلیسی خود را برای نبردهای بعدی آماده کردند. از تیر ماه ۱۳۷۸ که همدستی اصلاح طلبان حکومتی با سپاه پاسداران و بیت رهبری در یورش به دانشجویان زمینه ساز گسست بخش هایی از بدنه جنبش دانشجویی از اصلاح طلبان حکومتی و سازمان تحکیم وحدت شد، بخش چپ و سوسیالیستی جنبش دانشجویی به سرعت مطالبات سیاسی و رادیکال را سرلوحه مبارزات خود قرار داد. در اوایل دهه هشتاد همراه با رشد جنبش کارگری طیف نسبتا گسترده دانشجویان چپ رادیکال فعالیت های خود را به همراهی با جنبش های کارگری و جنبش زنان متمرکز کردند. جنبش دانشجویی ایران حتی بعد از سرکوب گرایش چپ و سوسیالیستی در اواسط دهه هشتاد، هیچگاه به خصوصی سازی و کالایی کردن آموزش عالی، امنیتی کردن فضای حاکم بر دانشگاه ها، تفکیک جنسیتی و سیاست اسلامی کردن دانشگاه ها تمکین نکرد. دانشجویان رادیکال و سوسیالیست در خیزش سراسری دیماه ۹۶ نیز فعالانه شرکت کرده و شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" را به میان جنبش سیاسی توده ها بردند. این به معنای عبور از گفتمان ها و راهکارهایی بود که اصلاح طلبان حکومتی در پیش روی جنبش های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی قرار داده بودند. دانشجویان انقلابی در آبان ۹۸، در آن هفت روزی که خیزش توده ها ایران را لرزاند با تهیدستان شهری همراه شدند، در کنار آنان خوششان بر سنگفرش خیابان ریخته شد، و همراه آنان به بند کشیده شدند، اما مرعوب این سرکوب خونین نشدند. زمانی که خامنه ای جلاد در پنجمین روز خیزش سراسری

آبان ۹۸ در جنگ با تهیدستان شهری که نه سنگری داشتند و نه سلاحی در دست، اعلام کرد: «دوستان و هم دشمنان بدانند ما در عرصه جنگ نظامی و سیاسی و امنیتی دشمن را عقب زدیم». دانشجویان در روز ۱۶ آذر ۹۸ به این گستاخی خامنه ای پاسخی کوبنده دادند و اعلام کردند که از خون جانباختگان خیزش آبان نمی گذرند و راهشان را ادامه خواهند داد. بدین گونه دانشجویان نشان دادند که در نبرد تهیدستان شهری با حکومت اسلامی سرمایه داران، در جنگ بین فقر و ثروت، در تخاصم بین استبداد و آزادی، در ستیز بین تبعیض جنسیتی و رهائی زن در کجا ایستاده اند. بخش رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی در سالهای اخیر با رشد و گسترش اعتصابات کارگری در هفت تپه، فولاد اهواز و صنایع نفت و پتروشیمی با برپائی آکسیون های حمایتی بر استراتژی اتحاد با جنبش کارگری و فرودستان جامعه تأکید کردند. فریاد شعارهای "فرزند کارگرانیم، کنارشان میمانیم"، "نان- کار- آزادی، اداره شورایی"، "دانشجو، کارگر، معلم، اتحاد اتحاد"، "دانشجو آگاه است با کارگر همراه است" در دانشگاهها به روشنی جهت گیری طبقاتی گرایش سوسیالیستی جنبش دانشجویی در این دوره را بازتاب می دهد.

در شرایط کنونی، جنبش دانشجویی به عنوان یکی از ستون های جنبش انقلابی و آزادیخواهانه باید مطالبات دموکراتیک مطرح در جنبش انقلابی جاری را به پیگیرترین و رادیکال ترین شکل نمایندگی کند و مورد حمایت قرار دهد. بخش رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی در مقابل جریان های رنگارنگ اپوزیسیون راست که می خواهند این جنبش را به انحراف بکشاند، فقط با طرح این مطالبات دموکراتیک از زاویه منافع طبقه کارگر و جنبش رهائی زن و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی است که می تواند این رسالت را به انجام برساند و با جنبش کارگری و دیگر جنبش های رادیکال اجتماعی و اعتراضی پیوندهای عمیق تری برقرار کند.

جنبش دانشجویی به دلیل بافت خود

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بمناسبت روز دانشجویان ۱۶ آذر روز مبارزه علیه دیکتاتوری، چه سلطنتی و چه اسلامی!

آغاز کار دانشگاهها در مهر ۱۴۰۱ و پس از آموزش غیر حضوری در دوران کرونا همزمان شد با شروع اعتراض به قتل حکومتی مهسا ژینا امینی. اعتراضات دانشجویی در اعتراض به قتل حکومتی ژینا رژیم اسلامی را حیرت زده کرد. برای اولین بار دانشجویان صدها دانشگاه به جنبش "زن زندگی آزادی" پیوستند و علیه تبعیض جنسیتی و رژیم حامی آن پنا خواستند، روسری ها را برداشتند و غذا خوریهای جداگانه دختران و پسران را کنار گذاشتند. رژیم اسلامی در چارچوب سرکوب حرکت انقلابی ۱۴۰۱ هزاران استاد و دانشجو را اخراج کرد که گسترده ترین حمله به دانشگاهها پس از اردیبهشت ۱۳۵۹ است.

با گسترش حرکت انقلابی مردم علیه رژیم اسلامی دیگر ورود به دانشگاه برای دانشجویان آغاز آگاه شدن و مبارزه نیست بلکه ادامه و گسترش دهنده مبارزه ای است که در بیرون دانشگاهها و در سراسر ایران جریان دارد. نظام سلطنتی پایگاهی در دانشگاهها نداشت و رژیم اسلامی هم ندارد. جنبش دانشجویی ایران همواره از ستونهای اصلی مبارزه علیه دیکتاتوری بوده و خواهد بود. ۱۶ آذر امسال در عین یادآوری جنایت رژیم سلطنتی علیه جنبش دانشجویی، تجدید عهدی برای ادامه مبارزه علیه دیکتاتوری اسلامی است در همراهی با مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی نظام حاکم.

زنده باد ۱۶ آذر، روز دانشجو

سرنگون باد

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
دهم آذر ۱۴۰۲ - اول دسامبر ۲۰۲۳

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی

کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب

کمونیست کارگری ایران - حکمیست،

سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)

و هسته اقلیت

فضای سیاسی دانشگاهها همواره علیه رژیم های دیکتاتوری شاهنشاهی و اسلامی بوده است. به این اعتبار ورود جوانان به دانشگاهها آغاز آگاهی و مبارزه آنها علیه رژیمهای حاکم بر ایران است. ۱۶ آذر، روز دانشجو، سالروز حمله رژیم دیکتاتوری پهلوی به دانشگاه تهران است. حدود چهار ماه پس از کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانشجویان به سفر ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس جمهور آمریکا اعتراض کردند. ارتش کودتاچیان در ۱۶ آذر با حمله به کلاسها صدها دانشجو را دستگیر و زخمی کردند و در دانشکده فنی سه دانشجو (مصطفی بزرگ نیا و احمد قندچی و مهدی شریعت رضوی) را کشتند و فردای آنروز، ۱۷ آذر، در قتلگاه دانشجویان به نیکسون دکترای افتخاری حقوق دادند. در تمام دوران پهلوی جنبش دانشجویی از ارکان مهم مبارزه علیه دیکتاتوری بود و سوسیالیستها در آن سهم اساسی داشتند.

مبارزه آزادی خواهانه جنبش دانشجویی علیه دیکتاتوری در نظام اسلامی نیز ادامه یافت. رژیم تازه به قدرت رسیده مخالفت های گسترده دانشجویان را تحمل نکرد و در اردیبهشت ۱۳۵۹ و تحت نام "انقلاب فرهنگی" به کل دانشگاههای کشور حمله کرد و صدها دانشجو را کشت و زخمی کرد و برای چند سال دانشگاهها تعطیل شد. طی "انقلاب فرهنگی" هزاران استاد و دانشجو که خوش شانس بودند فقط اخراج شدند و بسیاری دستگیر و شکنجه و به قتل رسیدند.

چند دهه بعد و با تمام فراز و نشیبهایی که جنبش دانشجویی داشت، پایان دوران "انتخاب بین بد و بدتر" را دانشجویان اعلام کردند. شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" از دانشگاه تهران در دیماه ۱۳۹۶، آغازگر دوران جدیدی در عمومی شدن مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی شد. با افزایش اعتصابات کارگری از سال ۱۳۹۷ و به ویژه در هفت تپه، دانشجویان با شعار "فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم" از جنبش کارگری حمایت کردند و حضور و رشد مجدداً گرایشهای چپ و سوسیالیست در دانشگاهها را عیان ساختند. گسترش تشکیل شوراهای صنفی دانشجویی که سهم مهمی در مبارزات نیمه دوم دهه نود جنبش دانشجویی داشتند، محصول همین دوران تسط گفتمان انقلابی علیه کل رژیم بود.

به شکلی طبیعی توانایی آن را دارد به مثابه متحد سازمان یافته تر جنبش دانش آموزی و جنبش اعتراضی جوانان که علیه فشارهای خرد کننده اقتصادی، بی حقوقی های فردی و اجتماعی و تضییقات فرهنگی و سیاسی، محلات شهرهای ایران را به میدان اعتراض علیه رژیم اسلامی تبدیل کرده اند، عمل کند. در همین راستا لازم است فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی رابطه فعالی با شبکه جوانان انقلابی که در سازماندهی و هدایت اعتراض ها در محله های شهرهای مختلف ایران نقش ایفا می کنند برقرار کنند. برقراری این پیوندهای زنده و نهادینه کردن آن از ملزومات پیشروی جنبش انقلابی جاری و مقابله با سرکوبگری های رژیم اسلامی است. پیشبرد این جهت گیری ها و وظایفی که به آنها اشاره شد و به ثمر رساندن آنها بدون تحزب کمونیستی که بمثابة مفصل اتصال و مرکز هماهنگی تمام وجوه فعالیت های فوق در این دوره انقلابی عمل کند، کاری بس دشوار است. حزب کمونیست ایران برای پیشبرد این اهداف و جهت گیری ها در این شرایط انقلابی کمونیست های جنبش دانشجویی را به پیوستن به صفوف خود فرا می خواند.

گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو

گرامی باد

یاد جانباختگان جنبش دانشجویی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت

کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آذر ۱۴۰۲

دسامبر ۲۰۲۳



حزب در شبکه های اجتماعی

Peshraw Cpiran

Peshraw Cpiran

Peshraw Cpiran

Peshraw Cpiran



در دفاع و نقد شکل های کارگری؟!

م مهرزاد

باتغییر شرایط به سرعت متشکل خواهند شد و آنچه مانع اصلی است استبداد شدید و به عبارتی دیگر توازن قوای طبقاتی است که در محیط های کار به نفع آن ها نیست. پس از انقلاب بهمن با وجود اینکه پرولتاریای ایران چه به لحاظ کمی و چه کیفی از وضعیت کنونی به مراتب عقبتر بود اما با سرنگونی استبداد سلطنتی و ایجاد فضای نسبتا باز پس از انقلاب اقدام به ایجاد صدها شورای کارگری و تعدادی سندیکا کردند که تا سال شصت و فرا رسیدن موج وسیع و سنگین سرکوب ها پایدار بودند. حتی بسیاری از سوسیالیست ها در آن دوره در گرداب مشی پوپولیستی، کمک به ایجاد تشکل های کارگری را وسیعا در دستور کار نداشتند اما با وجود همه اینها کارگران در اکثر کارخانه ها و محیط های کار متشکل شدند و صدها شورای کارگری و مردمی ایجاد شد. اکنون شرایط به مراتب برای کارگران از زاویه ی آگاهی و شرایط زندگی برای متشکل شدن فراهم تر است و آنچه به شدت در این راه مانع ایجاد کرده است دستگاه سرکوب حکومت اسلامی است.

در ارتباط با کار مخفی و علنی نیز واضح است که تشکل های توده ای و گسترده نمی توانند زیر زمینی و مخفی باشند و ایجاد چند تشکل توده ای کارگری و معلمان و بازنشستگان پیشروی این بخش های کارگری و مردمی را نشان می دهد اما به طریق اولی گفته شد که تشکل های کوچکتر به دلیل شرایطی که دارند مخفی کاری بیشتری به آن ها تحمیل می شود و همه اینها نه از سر یک انتخاب بین کار مخفی و علنی است بلکه بر مبنای واقعیت های متفاوت توازن قوای طبقاتی در بخش های مختلف جامعه است در شرایط استبدادی کارگران و توده ها در جریان سازماندهی به نیروی خود ناچار به تلفیق کارمخفی و علنی هستند. هر جا که قدرت آن ها بیشتر است و متشکلترند و درجه بیشتری از علنی بودن را در دستور کار قرار می دهند و جای پای خود را در جامعه و محیط های کار محکم می کنند که طبیعتا نباید از آن ها عقب نشست و هر جا که توازن قوا به آنها اجازه نمی دهند بیشتر به کارمخفی روی می آورند - مثل بسیاری از کمیته های و هسته های کارگری- همه این تفاوت ها در نوع سازماندهی و کار علنی و مخفی بین کارگران نه برخاسته از اراده کارگرانی مشخص در این یا آن

است. به جرعت می توان گفت بازنشستگان در ایران یکی از فعالترین و سازماندهی شده ترین بازنشستگان در دنیا هستند. آن ها هر سال و در دهها شهر تعداد زیاد و قابل توجهی تجمعات اعتراضی برگزار می کنند. معلمان نیز که مطالباتشان جدای از مطالبات عمومی طبقه کارگر نیست طی سه دهه گذشته موفق به ایجاد تشکل های شهری و سراسری شدند که دهها اعتصاب و تجمع را در کارنامه خود دارند. در دهه هشتاد که توهم به اصلاح طلبان حکومتی در بخش هایی از بدنه انجمن های صنفی معلمان وجود داشت ساختار تشکیلاتی آن ها نیز تا حدودی بروکراتیک بود و همواره از اتحاد با کارگران پرهیز داشتند. اما به مرور این تشکل های صنفی دستخوش استحاله گردیدند و با گسست از اصلاح طلبان نه تنها مستقل شدند بلکه هم ساختار دمکراتیک تری در انتخاب نمایندگان خود پیدا کردند و هم روی به اتحاد عمل با کارگران آوردند. انجمن های صنفی معلمان در واقع یک سندیکا و اتحادیه مستقل و قوی است که از حمایت هزاران معلم برخوردار است.

کارگران در بخشهای دیگر محیط کار شرایط سازماندهیشان متفاوت است. برخی کمیته های اعتصاب و یا هسته های کارگری در محیط های کار عموما به شکل غیر علنی فعالیت می کنند و در شرایط بحرانی قادر به سازماندهی اعتصاب و اعتراضات کارگری هستند. توازن قوا در محیط کار به آن ها این فرصت را نداده که بتوانند تشکل های توده ای و علنی خود را ایجاد کنند و آنها هر چند از سازماندهی حداقلی برخوردارند اما همین نیز در شرایط استبدادی و بحرانی جامعه ما بسیار ارزشمند است و کارایی خود را دارد. آن ها بالفعل تشکل های کوچک و تا حدودی مخفی محیط کار هستند اما پتانسیل بالقوه این را دارند که در شرایط تغییر توازن قوای طبقاتی به نفع کارگران به سرعت تبدیل به تشکل های توده ای بشوند و یا به ایجاد آن کمک کنند. بخش های بسیاری از پرولتاریای ایران نیز فاقد سازماندهی هستند و از سازماندهی ضعیفی برخوردارند. این بخش از بدنه کارگری شامل میلیون ها کارگر می شود اما نباید دچار این تصور غلط بشویم که این کارگران از سر ناآگاهی پی به ضرورت ایجاد تشکل های کارگری نبرده اند و ناآگاهی در ارتباط با سازماندهی پاشنه آشیل آنها است. کارگران

مبارزه طبقاتی در ایران بخصوص در سه دهه گذشته استراتژی ایجاد تشکل های کارگری تحت حاکمیت استبداد را در دستور کار قرار داده و با وجود تمام افت و خیزها و موانع این استراتژی همچنان پیگیری می شود. ایجاد تشکل های کارگری مسأله ای نیست که در شرایط استبدادی یکباره قابل تحقق باشد بلکه به مرور و تحت جدال های طبقاتی و به اشکال مختلف تحقق می پذیرد. در طی این سه دهه نه می شود گفت که این استراتژی تحقق پیدا کرده و نه می توان گفت که شکست خورده است. به دلیل شرایط سرکوب و استبداد این استراتژی ویژگی ها و شرایط مختلف و حتی متفاوتی دارد که به اختصار می توان آن ها را چنین بیان کرد:

اول اینکه بر اساس نه تنها توازن قوا در سطح عمومی جامعه و بین پرولتاریا و قدرت سیاسی بلکه بر اساس توازن قوا در هر محیط کار نیز شرایط ایجاد و ادامه کاری تشکل توده ای کارگری متفاوت است. در یک جا کارگران توانستند تشکل های گسترده کارگری خود را پس از مجامع عمومی بسیار ایجاد کنند -مثل سندیکای شرکت واحد و نیشکر هفت تپه- و جای دیگر جمع هایی از فعالین کارگری گرد هم آمدند تشکل هایی ایجاد کردند که صرفا متعلق به یک محیط کار نیست و در سطح عمومی تر فعالیت می کند. برخی کارگران همانند کارگران پیمانی نفت و پتروشیمی موفق شدند نوعی از تشکل را ایجاد کنند که بخش های مختلفی از کارگران این رشته های تولیدی را در شهرهای مختلف تحت پوشش قرار داده و به هم متصل شدند و بر این اعتبار اعتصابات قدرتمندی را نیز انجام دادند. شورای کارگران پیمانی نفت هر چند نام شورا را با خود یدک می کشد و به آن اعتبار می دهد اما به دلیل وجود خفقان و سرکوب که قادر نیستند انتخابات سراسری و آزاد در بین همه این کارگران برپا کنند عملا نوعی کمیته کارگری با اعتبار زیاد در بین کارگران هستند که از پتانسیل تبدیل شدن به شوراهایی گسترده در شرایطی که استبداد تضعیف گردد، برخوردار می باشند. در بین بازنشستگان تشکل های سندیکایی ایجاد شده و با ابتکار خود توانستند تشکل های سراسری ایجاد کنند که مبتنی بر انتخابات های محلی و شهری است و بر مبنای شرایط خاص کارگران و زحمتکشان بازنشسته محور فعالیت آن ها بر برگزاری تجمعات و آکسیون ها استوار



محیط کارگری است که تحقق می پذیرد بلکه نوعی تحمیل شرایط به آن ها در پروسه مبارزه طبقاتی در یک جامعه به شدت استبدادی است که شکل گرفته است. بسیار ساده انگارانه خواهد بود که یک نسخه واحد برای کارگران بنویسیم و اعلام کنیم که این نوع تشکل یا این درجه از علنیت و مخفی بودن در شرایط کنونی برای شما مفید است. بسیار ذهنی گری است که توده های کارگران را به شکل کلیشه ای و آکادمیک بخواهیم تشویق به صرفا نوعی خاص از سازماندهی در ایران استبدادی بکنیم. سازماندهی تشکل های توده ای تفاوت های زیادی با سازماندهی حزبی و سیاسی دارد. احزاب و سازمان های سیاسی شرایط مشخصی در صف بندی مقابل رژیم دارند آن ها مخفی هستند و با برنامه هایی مشخص برای سرنگونی رژیم فعالیت می کنند و به این اعتبار هم سازماندهی می شوند. اما تشکل های توده ای که بر مطالباتی مشخص صنفی یا دمکراتیک استوار هستند و وجود آنها در میدان مبارزه طبقاتی بسیار با اهمیت است بسته به توازن قوای عمومی و توازن قوای مشخص محیط کار یا فعالیت خود سازماندهی و تلفیق کار علنی و مخفی را بکار می گیرند. در جامعه استبدادی این تشکل ها هستند که قادرند بخش قابل توجهی از توده های را به فعالیت ادامه دار و پیگیر بکشاند و در نتیجه تحلیل مشخصی از شرایط مشخص هر یک از آن ها باید وجود داشته باشد.

دفاع فعالین سوسیالیست از تشکل های کارگری و توده ای در ایران باید بر مبنای سیاست و عملکرد تشکل ها استوار باشد و نه بر مبنای دیکته کردن این نوع یا آن نوع از تشکیلات و سازماندهی. احزاب و سازمان های سیاسی چپ انقلابی در درجه اول باید بتوانند پشتیبانی قوی و مؤثر برای تشکل های کارگری و توده ای باشند عموماً نوع سازماندهی و فعالیت آنها را با توجه به شرایط بسیار متفاوت هر یک در جامعه ی استبدادی ایران که ذکر شد را به خود آنها واگذار کنند. سوسیالیست ها باید در تلاش برای اتحاد و تقویت هر چه بیشتر تشکل های کارگری و توده ای اقدام کنند و سعی کنند که هر چه بیشتر ارتباط و همکاری پایداری را بین آن ها برقرار سازند. سوسیالیست ها همیشه بخشی از امکانات تبلیغی و رسانه ای خود را باید به این نوع تشکل های اختصاص بدهند تا به نوعی دیگر صدای آن ها را هر چه بیشتر به گوش توده ها برسانند.

در واقع سوسیالیست های انقلابی بخشی از طبقه کارگر هستند که بر اساس منافع طبقاتی کارگران فعالیت های خود را سازمان می دهند

و موقعیت و شرایط هر یک از تشکل های توده ای را درک می کنند و الگوهای کلیشه ای به آن ها ارائه نمی کنند، بلکه به رویکرد و مواضع آن ها می پردازند. به عبارتی دیگر در جدال بین جناح چپ و راست جنبش کارگری و دیگر تشکل های توده ای نقد یا تقویت مواضع و رویکردهای آن ها است که در مجموع جناح چپ جنبش کارگری را تقویت می کند. فعالین کارگری متشکل در تشکل های توده ای در جدال های نظری و سیاسی و رویکردهای متفاوت جنبش کارگری از سوسیالیست ها تأثیر می گیرند و متمایل به این یا آن آلترناتیو می گردند. تاریخ جنبش کارگری ما در چند دهه گذشته مملو از این موارد است. دفاع یا مقابله با سه جانبه گری - امکان ایجاد یا عدم امکان ایجاد تشکل های کارگری در شرایط استبدادی - استقلال مالی و یا دریافت کمک های مالی جریانات امپریالیستی و سرمایه داری - اتحاد عمل های پایدار یا موردی - مبارزه با رفرمیسم - افشاگری در باره تشکل های دست ساز حکومت - و بسیاری دیگر از این نوع موارد است که کمک می کند تا جناح چپ جنبش کارگری هر چه بیشتر تقویت شود.

ما می دانیم که تشکل های مختلف ظرفیت های فعالیت متفاوتی دارند و هر یک دارای ویژگی هایی هستند. یک هسته کارگری فعالیتش هر چند محدود و کوچک اما می تواند در محیط کار و روابط کارگری مفید و سازمانده باشد ولی امکان به راه اندازی اعتصابات را به تنهایی ندارد و درجه ای بیشتر از سازماندهی برای این کار لازم است. یک کمیته اعتصاب نمی تواند جای یک تشکیلات فراگیر توده ای که چند صد و یا حتی بیش از هزار نفر در آن عضو باشند را بگیرد و سطح فعالیتش در به راه اندازی و سازماندهی اعتصاب در شرایط خاصی است. و یا سندیکاها و اتحادیه ها نمی توانند در شرایط انقلابی سکاندار جنبش کارگری و کلیت طبقه کارگر باشند اما می توانند توده های کارگر و زحمتکش را در محیط های کار متحد کنند و در مقابل کارفرما نیروی قابل توجه بیشتری را به میدان بیاورند و توده های کارگر را با مطالبات پایه ای و سازماندهی آشنا کنند. و می دانیم که شوراهای کارگری بمثابه عالی ترین شکل تشکل توده ای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان می تواند توده های وسیع کارگران را در میدان مبارزه صنفی و سیاسی بسیج و رهبری کنند اما نمی توانند به جای حزب طبقه کارگر و سازماندهی و فعالیت حزبی بنشینند. همه اینها در جامعه ی استبدادی ایران شرایط و موانع خاص خود را دارند و ما نباید از هیچیک از این ظرفیت های تشکیلاتی کارگران غافل

بشویم. واضح است که تحت نام هر یک از تشکل های ذکر شده رفرمیسم و سازشکاری و حتی فساد می تواند شکل بگیرد اما اگر با یک کارد آشنیخانه کسی به قتل برسد ما نمی توانیم فرمان بدهیم که تمام کاردهای آشنیخانه باید جمع شوند تا قتلی صورت نگیرد.

نکته دیگری که ما سوسیالیست ها در ارتباط با تشکل های کارگری و توده ای باید مد نظر قرار بدهیم اعتبار و واقعیت وجودی تشکل های کارگری است. این مولفه که تشکل های فوق تا چه درجه تضعیف یا تقویت شده اند، آیا هنوز نفوذ سابق خود را دارند یا نه، چقدر بدنه آن ها ریزش کرده و خلاصه دستخوش چه تغییرات ساختاری شدند را عموماً به قضاوت و ارتباط دیگر تشکل های کارگری با یکدیگر باید واگذار کنیم. مادام که ما در جامعه استبدادی زندگی می کنیم شرایط تحمیلی بر تشکل های کارگری نمی تواند مبنای قضاوت ما برای حمایت یا عدم حمایت از آن تشکل ها باشد. تا زمانی که دیگر تشکل های کارگری و معتبر حاضر با همکاری با یک تشکل هر چند تضعیف شده هستند باید برای ما اعتبار داشته باشد. به عبارتی دیگر ما می دانیم که با اخراج ها سرکوب و دستگیری رهبران عملی کارگران، غیر قانونی بودن تشکل های کارگری، عدم امکان برگزاری مجمع عمومی تشکل ها، امکان برگزاری انتخابات آزاد، بازنشسته کردن اجباری فعالین تشکل ها و ... بسیاری از آنها دستخوش افول یا مشکلات متعددی می گردند در این ارتباط دو نوع برخورد وجود دارد. اول با نگاه و برخورد منفی واقعیت وجودی آن ها را زیر سؤال ببریم ضعف آن ها را به رخ بکشیم و در واقع با برخورد از بالا آن ها را زیر سؤال ببریم. اما برخورد دوم و مثبت این است که تا زمانی که دیگر تشکل ها با یک جریان تضعیف شده کارگری همکاری می کنند و برای آن اعتبار قائل هستند ما نیز چنین برخوردی را در دستور کار قرار بدهیم. مسأله این است که اگر استبداد از بین برود کارگران در محیط کار مجدداً به همین تشکل ها می پیوند و آنها را ظرف فعالیت خود قرار می دهند همانطور که گفته شد ما عموماً با سیاست ها اطلاعیه ها و رویکردهای جریانات کارگری می توانیم برخورد و دیالوگ داشته باشیم اما اینکه در مقام قضاوت به دستچین کردن آن ها و کنار گذاشتن برخی یا همه آن ها به دلیل شرایط استبدادی اقدام کنیم یعنی اینکه عملاً رودروی تشکل ها و فعالین کارگری قرار گرفته ایم و در نهایت جنبش کارگری را به چالش می کشیم.

در تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان نمونه های بسیاری از نفوذ بورژوازی



عباس منصوران

دستمزد، رزمگاه محوری مبارزه طبقاتی کارگران

(۲)

بردن جنبش کارگری آگاه و همزمان نگران بودند. وظایف و پیشبرد وظایف طبقاتی بسیاری از این تشکلهای حتماً از همان تاریخ برپایی انترناسیونالیسم کارگری همانگونه که مارکس و انگلس هشدار داده بودند، در ابهام فرورفت و سرانجام در آلمان، یعنی تعیین کننده‌ترین پایگاه جنبش کارگری وسیله‌ی سلطه‌ی کائوتسکیسم به کژ راه برده شد. تشکلهای سنتی با تبلیغ صنفی‌گرایی و نه طبقاتی، به رفرمیسم گراییدند و در سطح جهانی به صورت اتحادیه‌های زرد دولتی یا مستقل اما میانجی‌گر سازش کار و سرمایه، تنها هدف خود را رفرم قرار دادند و نه رفرم برای برداشتن گام‌های طبقاتی؛ زیرا که بین رفرم و رفرمیسم تفاوت ماهوی در میان است.

با شکست و انشعاب در انترناسیونال دوم، در برهه‌ی جنگ نخست جهانی و سپس در سال ۱۹۱۹ با تشکیل سازمان جهانی کار (ILO) و ان‌جی‌اویزه‌سازی‌ها (NGOisation) به‌سان آلترناتیوهای بورژوازی در برابر انترناسیونالیسم کارگری، این روند بر جنبش کارگری غالب شده و به‌همین سبب فدراسیون‌های گوناگون اتحادیه‌های جهانی صدها میلیون‌ها کارگر را در چنبره‌های رفرمیستی خود درگیر ساختند. قبله‌گاه آنان سازمان جهانی کارگر گردید و کارگران را به حل مسایل از راه «سه‌جانبه‌گرایی» یعنی نمایندگان سرمایه‌داران، نمایندگان حکومت‌ها و نمایندگان از اتحادیه‌ها و سندیکاها و ارگانهای مورد تایید سرمایه‌داران و دولت‌ها روانه می‌ساختند و می‌سازند. در مورد ایران، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نمایندگان کارگران معرفی می‌شوند که علیرضا محجوب فاشیست، رئیس آن است و سالهاست که نفر دوم بزرگترین فدراسیون کارگری جهان، یعنی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU) با بیش از ۱۹۰ میلیون عضو در سراسر جهان می‌باشد.

از این روی، در پیوند با موضوع دستمزد، مرور فرازهایی از نگرش مارکس و انگلس را در این باره ضروری می‌دانیم.

مارکس در سال ۱۸۷۱ بیان داشت:

«اتحادیه‌ها سازمان اقلیت قشر

نقش تشکلهای صنفی و طبقاتی کارگران

از همان آغاز پیدایش طبقه کارگر، موضوع دستمزد با نام تشکلهای و اتحادیه‌های صنفی (تری‌دیونیون) و دیگر ارگان‌های کارگری گره خورده است. لاسالیسم، نگرشی برگرفته از لاسال، از بنیانگذاران و رهبران حزب سوسیالیست کارگران آلمان، در سال ۱۸۶۴ تئوریزه کننده قانونی سازی جنبش کارگری و شرکت در پارلمان بیسمارک بود که دستیابی به تمامی خواست‌های کارگران را در گرو شرکت و حضور آنان در پارلمان می‌دانست. جنبش چارتریسم در اوایل سالهای ۱۸۰۰ در انگلستان، نخستین تجربه طبقه کارگر، تلاش کرده بود که کارگران به پارلمان راه یابند و به وسیله‌ی نمایندگان منتخب کارگری خود به خواسته‌های خویش دست یابند.

همین گرایش به‌وسیله برنشتاین‌ها و هیلفریدینگ‌ها و کائوتسکی‌ها به شکست انترناسیونال دوم انجامید و سوسیال دموکراسی به‌سان احزاب چپ بورژوازی و ضد کارگری منجی بقای حاکمیت سرمایه‌داری شدند و اتحادیه‌های سراسری کشورها را به‌سان پایه‌های توده‌ای خود قرار دادند و به قدرت و حاکمیت سیاسی نشستند (نمونه آلمان، انگلستان، سوئد، فرانسه و...).

ادامه این بینش ضدکارگری، به قدرت رسیدن لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا (لولا) در برزیل کنونی است که نمایندگی از دهها میلیون کارگر متوهم، از سوی اتحادیه کارگری برزیل چندبار به ریاست جمهوری و حزب حاکم دست یافت و برکنار شد در کنار حکومت اسلامی ایستاد و با خامنه‌ای دیدار کرد و به اتهام فساد به زندان رفت و دوباره به قدرت سیاسی بازگشت.

مارکس بین ماه‌های می تا ژوئن ۱۸۶۵ در سخنرانی‌هایی که به صورت کتاب «ارزش، بها، سود» درآمد، به‌همراه انگلس به ویژه در کنگره نخست انترناسیونال کارگری و روزا لوکزامبورگ و لنین تا سالهای پایانی انترناسیونال دوم، همواره به نقش این ارگان‌ها و دستمزد می‌پردازند. زیرا که این اندیشمندان مبارزه طبقاتی، از نقش تعیین کننده‌ی اتحادیه‌ها در پیشبرد و یا به بی‌راهه

بدرود طبقه کارگر تحت هر نوع تشکل و حزبی وجود دارد و مبارزه با آن‌ها نیز تا زمانی که طبقات وجود دارند ضروری است. حزب بلشویک به رهبری لنین و تحت بزرگترین انقلاب کارگری جهان از درون به فساد کشیده شد. اکثریت احزاب سوسیال دمکرات در انترناسیونال دوم به فساد و شوینیسم کشیده شدند. شوراهای وسیع که میلیون‌ها کارگر و دهقان و سرباز را در شوروی نمایندگی می‌کردند تبدیل به نهادهای دولتی بروکراتیک شدند. شوراهای شکل گرفته پس از انقلاب بهمین در ایران تبدیل به شوراهای اسلامی شدند و بسیاری از سندیکاها و اتحادیه‌ها در جهان رفرمیست و زرد هستند و غیره اما آیا از همه این‌ها می‌شود نتیجه گرفت که حزب طبقه کارگر و شوراهای سندیکاها دیگر کارکرد خود را از دست داده‌اند و نمی‌توانند ابزارهای تشکیلاتی برای پرولتاریا باشند؟ اگر ما دچار چنین نتیجه‌گیری بشویم که نفی هر یک از این تشکیلات‌ها را در جمع بندی داشته‌باشد و یا صرفاً با لگو قرار دادن یکی از آن‌ها به جای هر نوع دیگری از تشکل‌های کارگری که در جای خود و موقعیت‌های مختلف به نفع طبقه کارگر می‌توانند عمل کنند، دچار خطا و انحرافی بزرگ شده‌ایم و نمی‌توانیم میدان مبارزه طبقاتی را همه‌جانبه و دقیق بررسی کنیم. در چنین حالتی ما یا تبدیل به روشنفکرانی جدای از روند واقعی مبارزه پرولتاریا تبدیل خواهیم شد که در نهایت حاشیه‌ای و بی‌ارتباط با طبقه خواهیم بود و یا همانند گرایش لغو کار مزدی‌ها به سطح تردیونیست‌ها تنزل خواهیم یافت.

در این دوره از مبارزه طبقاتی جناح چپ جنبش کارگری و سوسیالیست‌ها فاقد شوراهای کارگری و حزبی پر نفوذ در طبقه کارگر هستند و به این اعتبار وجود هر تشکل و نهادهای کارگری چه بزرگ و کوچک چه مخفی و علنی چنانچه رویکردی کارگری داشته باشند ارزشمند و مؤثر است همانطور که وجود احزاب و سازمان‌های چپ انقلابی نیز در فقدان یک حزب پر نفوذ کارگری مفید و مؤثر هستند. از مجموع تشکل‌های کوچک و بزرگ کارگری و مردمی و احزاب سوسیالیست کارگری است که روند مبارزه طبقاتی تأثیر می‌گیرد و بر آنها تأثیر می‌گذارد. با بهم پیوستن این جویبارهای کوچک رودی خروشان ایجاد خواهد شد و موج سنگین گذر زمان به نفع ما سیر خواهد کرد و امکان برپایی جنبشی شورایی به همراه حزب کارگران ممکن خواهد شد تحقق جنبش شورایی و ایجاد حزب بزرگ طبقه کارگران با تکثیر و تقویت جریانات کارگری و سوسیالیستی ممکن خواهد شد. در این میدان مبارزه طبقاتی بر مبنای واقعیت‌های موجود و در حال تغییر باید حرکت کنیم تا بتوانیم به ایجاد شرایط بهتر کمک کنیم.

دسامبر ۲۰۲۳

نه درمان بیماری را. بنابراین، آنها نباید فقط و فقط جذب این مبارزات چریکی ناگزیر شوند که پیوسته از تجاوزات فزاینده‌ی سرمایه یا تغییرات بازار سرچشمه می‌گیرد. کارگران باید به این آگاهی برسند که با تمامی فلاکت‌هایی سیستم کنونی بر آنها وارد می‌آورد همزمان شرایط مادی و اشکال اجتماعی لازم را برای بازسازی اقتصادی جامعه را نیز فراهم می‌آورد. به جای شعار محافظه کارانه‌ی: "دستمزد روزانه‌ی منصفانه برای یک روز کار منصفانه!" آنها باید روی پرچم خود این شعار انقلابی را بنویسند: "الغای نظام دستمزدی!" (۳)

به بیان دیوید نورث (۴) در سخنرانی در دهم ژانویه ۱۹۹۸ در مدرسه بین‌المللی مارکسیسم و مسائل بنیادی قرن بیستم در سیدنی استرالیا، زیر نام **چرا اتحادیه به سوسیالیسم دشمنی می‌ورزند؟** می‌گوید: «آنها (مارکس و انگلس) دیدگاه‌های خود را از دیدگاه‌های اندیشه‌ورزان بورژوازی مانند لوخو برتانو متمایز می‌کردند، که به گفته مارکس و انگلس، اشتیاقشان به «تبدیل کردن بردگان مزدی به بردگان مزدی دلخوش» بود..» (۴)

دیوید نورث به درستی اشاره می‌کند: «تا سال ۱۸۷۹، می‌توان در نوشته‌های انگلس در مورد موضوع اتحادیه‌گرایی، لحنی تند از انزجار را تشخیص داد. انگلس خاطر نشان کرد که اتحادیه‌های کارگری اساسنامه‌های سازمانی را معرفی کرده‌اند که اقدام سیاسی را ممنوع می‌کند، بنابراین «هرگونه مشارکت طبقه کارگر در هر فعالیت عمومی را به‌سان یک طبقه ممنوع می‌کند.» به نقش اتحادیه‌های سراسری و فدراسیون‌ها و تشکل‌های صنفی ثبت شده در چارچوب قوانین حکومت‌های سرمایه‌داری در شرایط کنونی پس از گذشت نزدیک به ۱۴۰ سال بعد بنگریم.

دیوید نورث می‌افزاید: «انگلس در نامه‌ای به برنشتاین به تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۸۷۹ شکایت برد که اتحادیه‌های کارگری، طبقه کارگر را به بن بست کشانده‌اند: هیچ تلاشی نباید برای لاپوشانی این واقعیت انجام گیرد که در اکنون یک جنبش واقعی کارگری به معنای قاره‌ای در اینجا وجود ندارد، و از این روی من براین باورم اگر اکنون گزارشی از اقدامات اتحادیه‌های کارگری به دست نیایرد، چیز زیادی از دست داده باشید.» (۵)

انگلس در مقاله‌ای که شش سال بعد نوشت، انگلستان ۱۸۸۵ را با انگلستان ۱۸۴۵ مقایسه کرد، به آشکارا بدون پرده‌پوشی، نقش محافظه‌کارانه اتحادیه‌های کارگری را مورد تحقیر قرار داد. که آنها با تشکیل

در بین‌الملل، به منظور آموزش دادن و متحد ساختن توده‌های عظیم کارگری انگلیس و کمک به افزایش دانش آگاهی آنها جهت رها شدن از نگرش‌های بازدارنده‌ی اتحادیه‌گرایی بی‌افق رهایی، تلاش ورزیدند. مبارزه‌های طبقاتی، تئوری و پراتیک سرسختانه مارکس و انگلس در این راستا بود تا جنبش کارگری در انگلستان را به راه درست مبارزه طبقاتی انقلابی رهنمون سازند. در همین راستا مارکس از کتاب «ارزش، بها، سود» را با این فراز تاریخی به پایان می‌رساند:

یکم- افزایش عمومی دستمزدها، به کاهش عمومی نرخ سود می‌انجامد، اما، به بیان گسترده‌تر، بر قیمت کالاها تاثیری نمی‌گذارد. دوم- گرایش عمومی تولید کاپیتالیستی، در راستای افزایش میانگین استانداردهای دستمزدها نیست، بلکه کاهش آنهاست.

سوم- تریدیونیون‌ها به‌سان مرکز مقاومت علیه تعرضات پیشرونده‌ی سرمایه خوب کارکرد دارند. اما تقریباً، به سبب غفلت و استفاده نکردن از توانایی‌های خود، ناکارآمد مانده‌اند.

اتحادیه‌ها به طور عمومی با محدود کردن خود به مبارزه چریکی [صنفی و نه طبقاتی- زیرا مبارزه چریکی، منطقی‌گرا است و نه سراسری، داخل گروه از نگارنده] علیه تاثیرات سیستم موجود به جای مبارزه‌ی همزمان [علیه خود سیستم] جهت تغییر آن، به‌جای استفاده همزمان از نیروهای سازمانیافته خود به‌سان اهرم برای رهایی قطعی طبقه کارگر یا به بیان دیگر، برای الغای نهایی سیستم مزدوری کارساز خواهد بود.» (۲)

تبلیغ و توهم در چارچوب تنگ یک رشته‌ی معین تولیدی و طرح مطالبات فقط صنفی در آن رشته محدود کارگری، جدا سازی از کل طبقه و نشان ندادن افق رهایی از بردگی کار مزدی را پی می‌گیرد. مارکس، این روش را در بهترین حالت «مبارزه چریکی یا آپاچی‌گری» می‌نامد. در چنین رویکردی، کارگران با تن سپاری و ترسویی و اجازه دهی به تناقض‌ها و کشمکش‌های سرمایه، مطمئناً از خود برای هرگونه اقدام و ابتکار عملی جهت پرداختن به جنبش‌های بزرگتر رفع صلاحیت می‌کنند.

مارکس در مردود شمردن این نگرش تاکید می‌کند: «در عین حال، و کاملن جدا از بندگی عمومی درگیر در سیستم دستمزدی، طبقه کارگر نباید در تاثیرگذاری مبارزات روزمره بزرگمنایی کند. کارگران، نباید فراموش کنند که با آثار می‌جنگند، اما نه با علل آن آثار؛ آنها به اینگونه، ژرفایابی جنبش را کند ساخته و به واپس می‌افکنند، نه تغییر جهت آنرا؛ که آنها از داروهای آرام بخش درد استفاده می‌کنند،

اشرافیت کارگری می‌باشند.» (۱) اشاره مارکس بیشتر روی به اتحادیه‌ها در انگلستان داشت. این تشکل‌ها و ایفای نقش بازدارنده در برابر جنبش کارگری، اینک جهانگیر شده‌اند. مارکس و انگلس البته به همین هشدارها و آموزش‌ها بسنده نکردند، بلکه گزینه و راه‌گشای جنبش کارگری را باز نمودند. آلترناتیو انقلابی مارکس، و انگلس، آنگونه ارگان‌های طبقاتی بودند که ساختار و اندیشه‌ی مبارزه طبقاتی، گذر از وضع موجود و اندیشه رهایی یعنی **"الغای نظام دستمزدی"** را در جنبش کارگری برانگیخته و رهبری کند. مارکس ۱۷۶ سال پیش و یکسال پیش از ارائه‌ی مانیفست کمونیست، در آموزش‌های دانش مبارزه طبقاتی در باشگاه کارگران آلمانی، بروکسل در سال ۱۸۴۷ به موضوع دستمزدها، و نقش اتحادیه و خطر تریدیونیستی صرف و صنفی پرداخته بود.

خطر ماندگاری در آثارگرایی مناسبات

- آموزش مارکس برای کارگران این بود که پرولتاریا باید نه با آثار مناسبات، بلکه با خود مناسبات بجنگند. خطر اتحادیه‌گرایی مورد نقد از دیدگاه مارکس و انگلس، ماندن در چارچوب آثارگرایی بود. اتحادیه‌ها، در رادیکالترین حالت به جای پرداختن به علت بیماری‌ها و درمان ریشه‌ای آنها به آرامبخش‌ها می‌پردازند و درد، همچنان ریشه می‌دواند و سخت‌تر می‌شود و به‌سان سرطان در کل جامعه چنگ می‌افکند. ارگان‌های میانجی‌سازش، به معلول‌ها متمرکز شده، آنها کم و زیادی حداقل دستمزدها می‌پردازند و نه به علت‌ها و نه فراتر. نقش اتحادیه‌های صرف صنفی در مهار افزایش دستمزدها با مکانیزم چانه‌زنی و سه‌جانبه‌گرایی و سازمان جهانی کار در چارچوب صنفی و نه طبقاتی، نقشی رفرمیستی، بازدارنده‌ی رهایی از بردگی مدرن بود و باقی ماند.

- مارکس در سخنرانی نشست تدارکاتی بین‌الملل اول کارگران، سال ۱۸۶۴ در انگلستان، گفت: این باور که اتحادیه‌های کارگری می‌توانند شرایط «کارگری را بهبود بخشند» مطلقاً اشتباه می‌باشد.

- زمانیکه بین‌الملل سامان یافت، تریدیونیون، معرف شکل کلی سازمان کارگران در انگلستان با نگرش چارتریستی و قانون‌گرایی- اوونیستی (رابرت اوئن، یکی از سه چهره سوسیالیست‌های تخیلی) با فراگیری سراسری بود که نفوذی برجسته در طبقه کارگری که آنها را به هدف سوسیالیسم کارگری نمی‌رسانید، داشت. بدین دلیل بود که مارکس و انگلس برای عضویت تریدیونیونیست‌های انگلیسی

می‌بینم. (۸)

اما به درازا نکشید که همین سازمان‌های «نوین» به همان سرانجام تشکلهای محافظه کار دچار شده و کهنه شدند؛ زیرا که رهبران آنها، ساختار و اهدافشان به سوسیال دمکراسی گره خوردند و در زنجیر مطالبه‌گری صرفن صنفی و چانه زنی برای از جمله دستمزدها که به جای خود ضروری هستند، و نه بیشتر زنجیر شدند. از رهبران سوسیالیست و آژیتاتورهای سوسیالیست به ویژه در کشورهای مرکزی سرمایه دیگر خبری نبود. بازسازی این تشکلهای و یا ادامه و بازتولید و تکرار چنین چرخه‌ای از کهنه به نو و از نو به کهنه، دایره پوچ و ناامید کننده‌ای را همراه با کارگر مزدی و مناسبات استثمار، بازتولید می‌کرد. این دایره‌ی شوم (ویشیوس سایکل) هیچ نشانی از دیالکتیک مبارزه طبقاتی ندارد.

با چنین درکی است که مارکس در سال ۱۸۷۳ در بین‌الملل کارگری در برابر پروژن اعلام می‌کند: «دستمزد در مناسبات مزدبری، وابسته به سرمایه و سرمایه وابسته به دستمزد است و این دو یکدیگر را به وجود می‌آورند و تا زمانی که کارگر، کارگر مزدبگیر بماند، سرنوشت مزد و کارگر وابسته به سرمایه است.» (۹) کارگر، اگر بخواهد از این چرخه و دوران رهایی یابد، باید که این رابطه و مناسبات را به هم زند. برای گسست از این سیکل مرگ‌آور، ساختارهای نوینی لازم‌اند که راه‌گشای دانش مبارزه طبقاتی و مبارزه طبقاتی برای گسست مناسبات برده‌داری نوین باشند. این ساختارها می‌توانند در شرایط متفاوت مانند ایران، با هم‌آمیزی کار علنی و مخفی، بدون توهم زایی قانون‌گرایی، به هر نامی ساختار یابند، اما آنچه مهم است، پراتیک، افق و ساختار این نهادهای مستقل و پیشرو کارگری است. این ساختارها باید دارای ساختار افقی و نه هرمی باشند، با رهبری جمعی نه ریاستی و مدیریت فردی، با اراده و خرد جمعی شورآگرایانه و برخاسته از مجامع عمومی و نمایندگان هر آینه در معرض نظارت، برگزینی و برکناری و در شرایط ایران به جلوه‌ی مجمع نمایندگان آنچه که در مجتمع فولاد اهواز و هفت تپه در اعتراض‌های سالهای ۱۳۹۰ اعلام شد و در هفت تپه از سال ۹۵ به بعد و به ویژه در اعتصاب باشکوه ۹۰ روزه‌ی سال ۱۳۹۹ با شعار، نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی، مبارزه را به پیش برده و می‌برند، سازمان یابند.

لغو کار مزدی، تنها با اداره‌ی شورایی و رهایی جامعه از مناسبات سرمایه‌داری، با چنین رویکردی، امکان پذیر است.

نیمه اول آذرماه ۱۳۹۹ / نوامبر ۲۰۲۳

یک اشرافیت در طبقه کارگر، دوستانه‌ترین روابط را با کارفرمایان برقرار کردند تا برای خود موقعیتی آسوده تضمین کنند. انگلس با سرزنشی تند می‌نویسد که «اتحادیه‌های کارگری واقعا امروزه افراد بسیار خوبی هستند، به طور ویژه برای هر سرمایه‌دار فهیمی و به طور عام برای کل طبقه سرمایه‌دار.» (۶)

انگلس در پلمیک بین مارکس و برنتانو (Brentanow) که در نقش اتحادیه‌ها بسیار اغراق می‌کرد، وی و هم‌اندیشان او را به دهها مرجع از جمله کتاب کاپیتال، نوشته‌هایی از النور مارکس، و... رجوع می‌دهد و می‌نویسد: «هم در کتاب شرایط طبقه کارگر در انگلستان (ف. انگلس) و فقر فلسفه (ک. مارکس) تا کتاب سرمایه و نوشته‌های اخیر هم مارکس و هم من، صدها بار هر چند با احتیاطی بسیار، گفته‌ایم که: یکم، در برهه‌ی رونق سرمایه‌داری مقاومت اتحادیه‌های صنفی به طور نسبی اثر مطلوبی دارند، اما در دوره‌ی رکود و بحران نه، در این دوره است که به طور منظم شکست می‌خورند...

دوم: نه حفظ مشروعیت و نه مقاومت اتحادیه‌ی صنفی، به جابجا کردن آن چیز اصلی، یعنی مناسبات سرمایه‌داری موفق نمی‌شوند که لازم است و باید از میان برداشته شود، یعنی مناسباتی که پیوسته به بازتولید تضادها بین طبقه سرمایه‌دار و کارگران مزدبگیر می‌انجامد و توده‌های کارگران مزدبگیر، به مزدبگیران تمامی عمر تبدیل می‌شوند؛ شکاف طبقاتی بین آنها و طبقه سرمایه‌دار پیوسته ژرفتر و گسترده‌تر می‌شود، صنعت و تولید مدرن در مقیاس بزرگتر، دیگر بخش‌های صنعتی و تولیدی را در می‌نوردد.

اما از آنجایی که آقای برنتانو از اینکه بردگان کارمزدی به بردگان مزدی راضی تبدیل می‌شوند، با کمال میل خشنود است، باید تأثیرات مزایای حفاظت از کار، مقاومت انجمن‌های صنفی، قوانین تکه تکه اجتماعی و غیره را بسیار اغراق آمیز جلوه دهد؛ آنگاه که ما با حقایق بسیار ساده در برابر این اغراق‌های وی برمی‌آییم سبب برافروختن خشم او می‌شویم.» (۷)

و «این اتحادیه‌های نوین کارگران زن و مرد غیرماهر به طور کلی از سازمانهای آریستوکراتیک طبقه کارگر تفاوت کلی دارند و نمی‌توانند به همان راههای محافظه‌گرایانه فروافتند... و آنها در شرایط کاملن متفاوتی سازمان‌یافته‌اند و همه زنان و مردان در رهبری آنها، سوسیالیست و نیز آژیتاتورها (مروجین) سوسیالیست هستند. و در آنها آغاز جنبش را

منابع و زیر نویس‌ها

- ۱- فصل سوم مبارزه مارکس و انگلس علیه اپورتونیزم در دوران بین‌الملل اول. <https://www.mobarez-k.com> / ترجمه - فصل سوم - مبارزه - مارکس - و - انگلس - علی
- ۲- کارل مارکس، ارزش، قیمت، سود، سخنرانی در انجمن بین‌الملل کارگران، نوشته شده ماه می تا ژوئن ۱۸۶۵، نشر نخست ۱۸۹۸، ویرایش و ترجمه‌ی الانور مارکس، ترجمه‌ی این پاراگراف به فارسی از انگلیسی، عباس منصوران، نوامبر ۲۰۲۳.
- ۳- دیوید نورث (متولد ۱۹۵۰) [۱] نظریه پرداز مارکسیست آمریکایی و از رهبران پیشین سازمان کارگران و حزب برابری سوسیالیست در ایالات متحده بود. دنورث رهبر سیاسی و نظری اصلی کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم در طول انشعاب این سازمان از حزب انقلابی کارگران در بریتانیا بود دبیر هیئت تحریریه بین‌المللی وب‌سایت جهانی سوسیالیست، نویسنده چندین کتاب و مقاله در مورد تاریخ جنبش سوسیالیستی است.

Karl Marx and Frederick-Engels, Collected Works, Volume ۴۵ (Moscow: Progress Publishers), ۱۹۹۱, p. ۳۶۱.

Moscow: Progress Publishers, Volume ۲۶ (1990), p. ۲۹۹. برگرفته از دیوید نورث، منبع شماره ۴

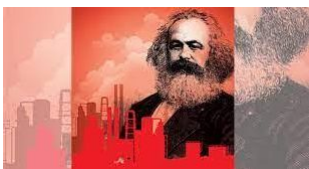
Karl Marx and Frederick Engels, ۷- Collected Works, Volume ۲۷ (New York: International Publishers), ۱۹۹۲, p. ۹۸.

ترجمه این پاراگراف، عباس منصوران از مجموعه آثار مارکس و انگلس، مجلد ۲۷ ص ۹۸. (نیویورک: نشر انترناسیونال، ۱۹۹۲).

Quoted in Hal Draper, Karl Marx's Theory of Revolution, The Politics of Social Classes" ۲: Volume ۱۱۱ (New York: Monthly Review Press, ۱۹۷۸), p. ۱۱۱.

به نقل از هال درپر، تئوری انقلاب، کارل مارکس، مجلد ۲، سیاست‌های طبقات اجتماعی، (نیویورک، نشر منتلی رویو ۱۹۷۸) ۱۱۱.

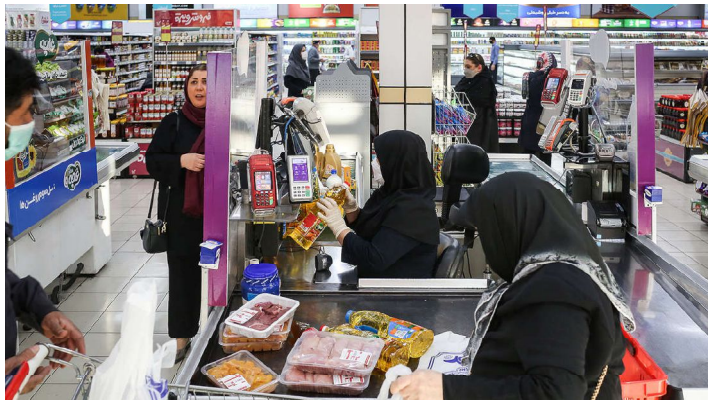
۹- منبع شماره ۲.



روایتی از وضعیت کارگران زن فروشگاه‌های زنجیره‌ای به اسم کارگر ساده ده‌ها حقوق از ما ضایع می‌شود!

او می‌گوید، ابایی از این ندارد که بار سنگین بلند کند، یا صبح تا شب طعنه و کنایه بی‌دلیل بخشی از مشتریان را بشنود و در معرض کرونا باشد، اما دوست دارد او را به‌عنوان یک کارگر در روزها و هفته‌هایی که به این نام، اسم‌گذاری شده، ببینند و در تعریف‌های رسمی بگنجانند؛ «شما ببینید چطور بچه‌هایی که پشت کانتر تبلیغات برای فروش محصولات سفارشی ایستاده‌اند را رهگذران با دست پس زدن، چشم و ابرو آمدن یا مسخره کردن، آزار می‌دهند؟ آن فروشنده چرا باید تحقیر شود؟ چرا بخشی از مردم احترام گذاشتن به او را یاد نگرفته‌اند؟ چرا باید ماهانه بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان دستمزد بگیرد؟ مگر غیر از این است که ما به‌دنبال کسب روزی حلال هستیم؟ یا در دوره کرونا فروشگاه‌های مواد غذایی برای تامین مایحتاج مردم هر روز باز بوده و هستند و بیشترین تماس

را با مردم دارند، ولی شما دیدید که یک فعال کارگری از ما دفاع کند و بگوید کارگران و فروشندگان این فروشگاه‌ها باید در اولویت تزیق واکسن قرار بگیرند؟ یا یک‌سومشان دورکار شوند؟ اتفاقاً کار ما در این دوره بیشتر و سخت‌تر هم شد؛ چون باید دائم نظافت و ضدعفونی کنیم.»



فروشگاه‌ها و مغازه‌ها مشغول به کارند، باعث شده حقوق زیادی از آنها تضییع شود؛ «اصلاً کارگر ساده یعنی چه؟ کارگر اسمش رویش است؛ کسی که باید بیشترین تحرک بدنی و فکری را برای انجام درست یک کار عینی داشته باشد. وقتی یک پسوند ساده به کارگر می‌چسبانند، یعنی او را از ده‌ها حقوق و مزایا محروم می‌کنند. به او می‌گویند تو کسی هستی که چون هیچ مهارتی نداری، پس حق خاصی

وقتی خواسته کار در این فروشگاه را به‌عنوان کارگر ساده شروع کند، به او گفته‌اند که باید تعهد کتبی از همسر یا پدرش بیاورد و گرنه از کار خبری نیست. اول به نسیم برمی‌خورد؛ مگر وقتی جیش خالی است و توان خرید یک دست لباس برای خودش را ندارد، شوهرش کاری برایش کرده که حالا باید رضایت کتبی بدهد. چند هفته مقاومت کرده و تعهدنامه را نیاورده، اما بعد مجبور شده تن به این جبر غیرقانونی بدهد؛ «این کار را با همه زنان در اغلب سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای می‌کنند؛ یک جور تناقض زشت در رفتارهایشان است. چطور وقتی از ما هزار جور کار سخت و سنگین می‌کشند، نگاه جنسیتی ندارند، ولی ما باید هنوز از پدر و شوهر و برادرمان برای دیرتر رفتن به خانه رضایت‌نامه بیاوریم؟»

نسیم تا حالا در چندین فروشگاه کارگری کرده و هنوز به‌عنوان یک

هم نداری؛ درحالی‌که اینطور نیست و از کارگر فاقد مهارت انواع و اقسام کارهای سخت و زیان‌آور را بدون هیچ محدودیتی می‌کشند و وقتی هم به مهارت رسید، باز هم او را نادیده می‌گیرند.»

نسیم، متولد ۱۳۷۴ لیسانس معماری دارد و علاقه‌مند به مسائل زنان، کارگری و پیگیر حقوق تضییع شده همکاران کارگر خود در فروشگاه‌ها؛ اصلاً به همین خاطر است که تا حالا از سوپرمارکت و هایپرمارکت اخراج شده و هنوز نتوانسته سر و سامان بگیرد؛ «هیچ نهاد و صنفی نیست که از کارگران روزمزد در بخش خصوصی حمایت کند. ما به معنای واقعی کلمه جلوی چشم همگان استثمار می‌شویم، اما کسی حتی ما را نمی‌بیند. خودمان هم توانایی دفاع از حقوق خودمان را نداریم؛ چون همه از اقشار ضعیفی هستیم که به نان شب محتاجیم و همین نیاز باعث شده زبانمان سر جایش باشد و نتوانیم پایمان را از گلیم پاره‌ای که برایمان پهن کرده‌اند، درازتر کنیم.»

کارگر معمولی مشغول به‌کار است. «کرامت کارگران فروشگاه‌ها، مغازه‌ها، لباس‌فروشی‌ها و... اغلب حفظ نمی‌شود و برای کسی هم مهم نیست. شما بروید ببینید کارگران این فروشگاه‌های بزرگ که آنقدر شیک و مجلل هستند، در کجا مجبورند ناهار بخورند و یا چند دقیقه استراحت کنند، کجا باید بروند. اغلب فروشگاه‌ها هیچ جایی برای این کار در نظر نگرفته‌اند و کارگر باید در انبار بین جعبه‌ها و کارتن‌ها غذايش را بخورد. برای زنان که اوضاع بدتر است. یک زن اگر روزی دچار دل‌درد ناشی از عادت ماهانه بشود، حتی جایی نیست که چند دقیقه دراز بکشد. چه کسی این کمبودها را می‌بیند؟ مأمور اداره کار؟ فعالان حقوق زن؟ شده یک‌بار درباره حقوق کارگران به‌اصطلاح ساده در مراکز خرید در روز کارگر یا نشست با مدیران وزارت کار صحبت کنند و صدای ما باشند؟»

نسیم معتقد است که اطلاق کارگران ساده به گروهی از کارگران که در تولیدی‌های کوچک،

